



# گفتگوی شهید علی فتحی\* با محمدعلی جعفری

## فرمانده قرارگاه نجف در عملیات والفجر ۸

حمیدرضا فراهانی

<p>تصمیم‌گیری در مورد اجرای عملیات والفجر ۸، پس از بررسی‌های زیاد، استفاده از تجربیات گذشته و به‌کار گرفتن تدابیر مهم نظامی انجام شد. برای دست زدن به‌چنین حمله‌ای رعایت حداکثر دقت و ظرافت از ضروریات یک تک‌گسترده و حساب‌شده نظامی است. در این میان فرماندهان سپاه پس از انجام بررسی‌های فراوان، انجام عملیات محدود و یدک را به منظور افزایش میزان غافلگیری و کاهش فشار دشمن تصویب کرده و اجرای این عملیات‌های فریب به قرارگاه نجف واگذار کردند.</p> <p>با گذشت یک ماه از اجرای موفقیت‌آمیز عملیات والفجر ۸ در حالی که هنوز منطقه عملیات به صورت نهایی تثبیت نشده بود شهید علی فتحی راوی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ در تاریخ ۱۳۶۵/۱/۱۵ با آقای محمدعلی (عزیز) جعفری فرمانده قرارگاه نجف که مأموریت اجرای عملیات محدود و یدک در عملیات والفجر ۸ را بر عهده داشت پیرامون انتخاب منطقه فاو، اختلاف فرماندهان در مورد منطقه و طرح عملیات اصلی در فاو، اجرای عملیات محدود و یدک و ... گفتگو به عمل آورده است متن پیش رو قسمت نخست از این گفتگو می‌باشد.</p>	<p style="text-align: center;"><b>چکیده</b></p>
--	---

### مقدمه

و اجرای این عملیات نقشی نداشتند طرح آن را مطابق با اصول جنگ نمی‌دانستند اما به‌طور کلی قرار بود هم‌زمان با عملیات سپاه در منطقه فاو، ارتش نیز در محور پاسگاه زید تا شلمچه جهت پشتیبانی عملیات سپاه در فاو انجام دهد. البته اجرای عملیات سپاه در فاو هم نقش تک‌پشتیبانی برای عملیات ارتش را ایفا می‌کرد. قرار بر این بود تا هر یک از عملیات طرح‌ریزی شده‌ی ارتش و سپاه که در منطقه خود موفق شد، تلاش اصلی نبرد قلمداد گردیده و محور بعدی، تک‌پشتیبانی

ناکامی در عملیات گسترده‌ی بدر، شکاف بین فرماندهی ارتش و فرماندهی سپاه را افزایش داد و در پی آن طرح‌ریزی و فرماندهی عملیات بعدی به فرمانده وقت نیروی زمینی ارتش واگذار شد. در ادامه روند جنگ قرار شد سپاه پاسداران با برنامه‌ریزی و طرح‌ریزی مستقل از ارتش، اجرای عملیات والفجر ۸ در منطقه فاو به فرماندهی جنگ پیشنهاد شد و برای اجرا به تصویب رسید. فرماندهان و یگان‌های ارتش که در طرح‌ریزی

\* علی فتحی راوی مرکز، در عملیات کربلای ۵ به همراه سردار عزیز جعفری در شلمچه هنگام تاریخ‌نگاری و روایت‌گری دفاع مقدس بر اثر توپ به شهادت رسید.

پس از بررسی ملاحظات فوق، توافق نهایی جهت اجرای عملیات والفجر ۸ در منطقه فاو حاصل شد. فرماندهان سپاه برای افزایش ضریب غافلگیری دشمن و تضمین پیروزی عملیات تمهیدات مختلفی به ویژه اجرای عملیات‌های محدود در کنار عملیات اصلی، را پیش‌بینی کردند. مسئولان نیروی زمینی سپاه در پیگیری عملیات محدود تأکید بیش‌تری داشتند، به همین دلیل در جلسه‌ی مسئولان نیروی زمینی نه تنها درباره عملیات محدود بحث شد، بلکه طرحی را به عنوان عملیات یدک بررسی و مشخص کردند. در وهله اول مشخص نمودن قرارگاه‌ها و تفکیک آنان برای عملیات محدود و عملیات فاو به عهده فرماندهان میانی و یگانی سپاه گذاشته شد، اما به مرور با خودداری این فرماندهان از ابراز نظر و مساعد شدن موقعیت، محمدعلی (عزیز) جعفری برای پیگیری عملیات‌های محدود به ویژه عملیات در ام‌الرصاص که ارزش بیش‌تری داشت و به عنوان طرح یدک مد نظر قرار گرفته بود، انتخاب شد. طبیعی بود که این انتخاب با استقبال برادر جعفری روبه‌رو شود. نهایتاً قرارگاهی با فرماندهی برادر عزیز جعفری به نام «نجف» مسئولیت و مأموریت یافت تا کلیه عملیات‌های محدود از جمله محور ام‌الرصاص را پیگیری و دنبال نماید و دو قرارگاه «کربلا» (به فرماندهی برادر محتاج و جانشینی برادر غلامپور) و «نوح» (به فرماندهی برادر علایی) نیز برای آماده‌سازی و اجرای عملیات فاو مأموریت یافتند.

در این رابطه پیاده نوار شماره ۱۷۶۷۳ به گفت و گوی علی فتحی از راویان مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه با محمدعلی جعفری فرمانده قرارگاه نجف اختصاص دارد در این مصاحبه که در گرماگرم تلاش فرماندهان جهت تثبیت نهایی منطقه فاو انجام شده، موضوعاتی نظیر پیشنهاد اولیه عملیات در منطقه فاو از سوی فرماندهی کل سپاه به آقای هاشمی، چگونگی ابلاغ مأموریت به قرارگاه نجف، چگونگی اعتماد فرماندهان نسبت به اجرای عملیات اصلی در

محسوب شود. در هر صورت موفقیت عملیات فاو پس از یک دوره ناکامی، می‌توانست تحول مهمی را در جبهه‌های جنگ رقم بزند.

تجربیات عملیات‌های گذشته، برخی از فرماندهان و طرح‌ریزان عملیاتی سپاه را بسیار محتاط و ملاحظه‌کار کرده بود به گونه‌ای که نظر آنها در مورد اجرای عملیات در منطقه‌ی فاو کاملاً منفی بود. آنها معتقد بودند که انتقال حدود ۷۰ هزار نفر نیرو به منطقه‌ی مثلثی شکل فاو اقدام بسیار خطرناکی است؛ زیرا این منطقه با توجه به نداشتن عقبه‌ی مطمئن و عاری بودن از خطوط مواصلاتی، می‌تواند موجب تلفات گسترده و اسارت تعداد بسیاری از آنها شود و در نتیجه پیروزی بزرگی را برای ارتش عراق رقم بزند.

به عبارت دیگر مشکلات مربوط به عبور عمده قوا از اروندرود، نامناسب بودن عقبه یگان‌های عمل‌کننده، نبود خطوط مواصلاتی مناسب و نیز امکان‌ناپذیری نصب سریع پل‌های شناور روی اروندرود به محض شروع عملیات، موجب شد تا برای اولین بار بین فرماندهان سپاه درباره امکان پیروزی و موفقیت در این عملیات، اختلاف شدیدی بروز نماید. عملیات والفجر ۸ تنها عملیاتی است که به دلایل نظامی و منطقی بین فرماندهان عالی‌رتبه سپاه اختلاف نظر بروز کرد و به شرکت نداشتن برخی از لشکرهای مهم سپاه در مرحله اول این عملیات انجامید. لشکرهای پرتوانی مثل ۱۴ امام حسین (ع) و ۸ نجف اشرف به همین دلیل از خط‌شکنی در این عملیات بازماندند. با این وجود فرماندهان سپاه در بررسی ملاحظات اساسی برای طرح‌ریزی عملیات والفجر ۸، از سویی تاثیر برتری توان و نیروی رزمی خودی بر دشمن در ضریب موفقیت عملیات توجه داشتند و از سوی دیگر باید برای عملیات آتی، منطقه‌ای انتخاب می‌شد که دشمن تمایل جنگیدن در آن زمین را نداشته باشد و یا نتواند از تمامی توان رزمی‌اش در آن منطقه علیه نیروهای خودی استفاده کند.

برادر محسن پیشنهاد عملیات والفجر ۸ را یعنی فاو را به آقای هاشمی و دیگران داده بود. از نیمه‌های تابستان سال گذشته این مأموریت با خط حدی که سه قرارگاه داشتند به ایشان واگذار شده بود، ولی به تغییرات زیادی نیاز داشت. منطقه هم اصلاً آمادگی عملیات را نداشت و باید کاملاً آماده می‌شد. باید کار زیاد مهندسی، تخلیه مردم و تحویل گرفتن خط از ژاندارمری و مواردی نظیر این انجام می‌شد. موارد اولیه‌اش را تقریباً انجام دادیم و بعد حوالی آبان‌ماه و اواخر مهرماه بحث عملیات داشت جدی می‌شد.

در مورد این عملیات از اول پیش‌بینی شده بود که عملیات اساسی بسیار بزرگ و دشمن واقعاً روی اینجا سرمایه و توان می‌گذارد. یعنی موفقیت یک عملیات وابسته به شرایط بسیار زیادی است، حتی خود برادر محسن [رضایی] هم با شرط و شروط فراوان این عملیات را به آقای هاشمی پیشنهاد داده بود.

### عزیز جعفری:

پیشنهاد ما این بود که عملیات محدود در منطقه ام‌الرصاص باید به عنوان پشتیبانی عملیات اصلی باشد.

### توجه‌تکرار به تهیه امکانات برای اجرای عملیات‌ها

**عزیز جعفری:** تا قبل از این عملیات مثلاً در عملیات بدر و خیبر کلاً توجه زیادی به امکانات نمی‌شد و یک دیدی وجود داشت که حالا ما عملیات‌ها را انجام بدهیم. یعنی با همین امکاناتی که دست خود سپاه هست عملیات انجام بشود. فکر می‌کردیم که هر چه در توان سپاه است باید با همان امکانات عملیات را باید شروع کرد. خُب چون آن‌طور دیده بودیم، کلاً، یک روحیه بی‌اعتمادی داشتیم. همین‌طور در روحیه اکثر برادرهایی که در سطح قرارگاه‌ها بودند، همین

(عملیات والفجر ۸ مجموعه مقالات، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، ۱۳۸۸، صص ۲۳-۲۴)

فاو، عملیات محدود در جزیره ام‌الرصاص و هور و عملیات‌های یدک صفین و تبوک مورد بحث قرار می‌گیرد. در ادامه چگونگی منطقه واگذاری ام‌الرصاص و بوارین به ارتش و تلاش در جهت حفظ غافلگیری و رعایت حفاظت منطقه عملیاتی والفجر ۸ از دیگر مباحث مهم قرارگاه نجف می‌باشد.

### تعیین مأموریت والفجر ۸ در منطقه عملیاتی فدک (فاو)

**علی فتحی:** بسم الله الرحمن الرحیم. برادر جعفری، مختصری درباره چگونگی تعیین و ابلاغ مأموریت به قرارگاه نجف در خصوص عملیات ام‌الرصاص و هور و عملیات‌های فریب دیگری که در منطقه بود بفرمایید و نقش آن را در ادامه حرکت جنگ از نظر استراتژیکی و تاکتیکی به‌طور مفصل توضیح دهید.

**عزیز جعفری:** بسم الله الرحمن الرحیم. بحث اولیه مأموریت عملیات والفجر ۸ و عملیات ام‌الرصاص، هور\* و... از اوایل تابستان سال گذشته مطرح بود.

\* برای پشتیبانی از عملیات والفجر ۸ و فریب دشمن، سه تلاش انجام گرفت:

- **تک در ام‌الرصاص:** هم‌زمان با عملیات والفجر ۸، قرارگاه نجف سپاه پاسداران با به‌کارگیری سه تیپ نیروی رزمی، عملیات محدودی را در جزایر ام‌الرصاص و بوارین واقع در اروندرود (منطقه غرب خرمشهر) اجرا کرد که اکثر اهداف تعیین شده را تصرف و نیروهای دشمن را منهدم کرد. هدف اصلی این عملیات فریب دشمن و درگیر کردن بخشی از توان آن بود که پس از نیل به این هدف، یگان‌های خودی به دلیل فشارهای شدید دشمن، منطقه را تخلیه کردند.

- **تک در شلمچه:** ارتش جمهوری اسلامی نیز هم‌زمان با عملیات والفجر ۸، در محور شلمچه اقدام به تک کرد. این تک هر چند به شکستن خط دشمن منجر نشد، ولی با درگیر کردن بخشی از توان دشمن تا حدودی نقش پشتیبانی را برای عملیات والفجر ۸ ایفا کرد.

- **فعالیت گسترده در منطقه هور:** سپاه پاسداران با هدف فریب دشمن، هم‌زمان با آماده‌سازی منطقه فاو، اقدامات مهندسی بسیاری در منطقه هور انجام داد. در آستانه عملیات والفجر ۸ نیز با فعالیت‌های مخابراتی گسترده و نقل و انتقالات وسیع در منطقه هور و تظاهر به تک و... امکان غافلگیری دشمن را فراهم کرد و به رزمندگان خودی امکان داد قبل از هوشیاری دشمن، تا حدودی موقعیت خود را در فاو مستحکم کنند.

چهار پنج ماه قبل از عملیات والفجر ۸ در ام‌الرصاص با یگان‌های سیدالشهدا و الغدیر که به ما واگذار شده بودند، شناسایی و طرح‌ریزی عملیات را شروع کردیم، به این برادرها شناسایی پشت ام‌الرصاص را دادیم و الحمدلله موفق بودند، البته اتفاقاتی هم برای چند نفر افتاد، به‌خصوص نیروهای شناسایی تیپ سیدالشهدا که به همین صورت پیش می‌آمد.

### دلایل اجرای عملیات صف (ام‌الرصاص) به عنوان تک پشتیبانی عملیات فدک (فاو)

**عزیز جعفری:** به دلیل اینکه جریزه ام‌الرصاص محدودیت بسیار زیادی داشت، منطقه‌اش باریک بود و به‌تنهایی نمی‌شد آنجا عملیات انجام بدهیم، به این رسیدیم که این عملیات باید هم‌زمان با یک عملیات بزرگتر باشد که به اصطلاح شدت آتش دشمن را کم بکند و دشمن همه حواس و فکر و ذهنش را روی اینجا بگذارد و بخواهد مثلاً اینجا را فقط با آتش از ما پس بگیرد.

بنابراین ما گفتیم این عملیات باید حتماً هم‌زمان با یک عملیات بزرگ دیگر و در واقع به عنوان پشتیبانی آن عملیات اصلی باشد که در جلسه‌ای که در جماران تهران با آقای هاشمی و دیگران داشتیم، این پیشنهاد را هم دادیم، آنها هم پذیرفتند که اینجا به عنوان یک تک پشتیبانی والفجر ۸ باشد.

**علی فتحی:** این جلسات چند وقت پیش از عملیات بود؟  
**عزیز جعفری:** دقیقاً خاطر من نیست، ولی شاید به دو ماه برسد. به هر حال پذیرفته شد و قرار شد که آن‌طور باشد. بعد در همان گیرودار بحث‌هایی که درباره عملیات والفجر ۸ داشتیم که امکانات و شرایطش

نماید. در پی موفقیت و پیشروی تلاش اصلی در منطقه فاو، کل یگان‌های این قرارگاه پس از ۴۸ ساعت به منطقه عملیاتی والفجر ۸ منتقل شدند و مأموریت دفاع در برابر پاتک‌های دشمن در محور جاده استراتژیک را بر عهده گرفتند.  
منبع: کتاب عملیات والفجر ۸، مجموعه مقالات، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، ۱۳۸۸، صص ۳۶-۳۸.

بی‌اعتمادی وجود داشت، منتها شدت و ضعف داشت. در بعضی‌ها به شدت حالت بی‌تفاوتی وجود داشت و اینکه اعتماد نداشتیم و با خود می‌گفتم حالا می‌شود یا نمی‌شود، این شدت بی‌اعتمادی به نسبت کم و زیاد بود.

### ابلاغ مأموریت عملیات صف (ام‌الرصاص) به قرارگاه نجف

**عزیز جعفری:** این موضوع [بی‌اعتمادی و بی‌تفاوتی] باعث شد که بحث‌های بسیار زیادی در همان اوایل آبان و اواخر مهرماه درباره عملیات والفجر ۸ بشود. بین خودمان و برادر محسن در مورد امکانات بحث ادامه داشت، از جمله اینکه این عملیات بالای ۲۰۰ گردان نیرو می‌خواهد، امکانات بسیار زیاد و آتش توپخانه می‌خواهد. به این ترتیب، این بحث‌ها همچنان ادامه داشت. منتها برای اجرای این مأموریت، عملیات آماده‌سازی والفجر ۸ را در تابستان سال گذشته انجام می‌دادیم. ما در همان شناسایی‌هایمان در عملیات تصرف جزیره ام‌الرصاص به عنوان یک عملیات محدود، قبل از عملیات اساسی والفجر ۸ قرار بود که مقدمات اجرای این عملیات را آماده کنیم، ابتدا مأموریت تصرف ام‌الرصاص در دور عملیات‌های محدودی که انجام می‌شد، به قرارگاه نوح واگذار شده بود که بعداً برای قرارگاه نوح کار دیگری پیش آمد که خاطر من نیست و بعد کار ام‌الرصاص را به ما [قرارگاه نجف\*] سپردند و قرار شد ما پیگیری کنیم. از حدود

\* فرماندهی کل سپاه با به کارگیری بخشی از توان یگان‌هایی که در مرحله اول عملیات والفجر ۸ برای آنها مأموریتی پیش‌بینی نشده بود، در منطقه ابوالخصیب (دوبه‌روی شهر خرمشهر) و جزیره ام‌الرصاص و جزیره بوارین واقع در خاک عراق، عملیاتی را طراحی کرد تا یگان‌های دشمن را در این منطقه درگیر نگه‌داشته و از اعزام فوری آنها به منطقه‌ی اصلی عملیات در جبهه فاو جلوگیری نماید. این مأموریت به قرارگاه نجف که فرمانده و برخی از فرماندهان یگان‌های تحت امر وی درباره‌ی موفقیت عملیات والفجر ۸، ابهام داشتند، واگذار گردید. قرارگاه نجف با ۵۰ گردان از رزمندگان سپاه اجرای این مأموریت را بر عهده داشت که موفق شد بخشی از دو جزیره هدف را تصرف

**تفکیک قرارگاه‌ها به منظور اجرای عملیات اصلی فدک در منطقه فاو و عملیات پشتیبانی صف در منطقه ام الرصاص عزیز جعفری:** دو سه ماه قبل از عملیات پس از بحث‌هایی که با برادر محسن کردیم، برادر محسن به‌طور جدی خواستند و گفتند تصمیمتان را بگیرید که در این عملیات چه کار می‌خواهید بکنید و بالاخره آقا با قوت می‌خواهید این عملیات را انجام بدهید، یعنی با اعتماد و با عقیده و بدون تردید؟ چون درست هم هست، یعنی وقتی آدم پای یک عملیاتی می‌رود، دیگر باید همه شک و تردید و مسئله‌هایش را کنار بگذارد تا بتواند درست کار بکند. ما گفتیم که حقیقتش به بسیج و جمع‌آوری امکانات و بسیج نیرویی که لازم هست، اعتماد نداریم. تجربه هم این‌طور نشان داده که در عملیات‌ها هرچه آماده می‌شد، هرچقدر امکانات لازم بوده، اگر هم فراهم نمی‌شد، با همان امکانات می‌گفتند بروید و عمل بکنید. ما به برادر محسن گفتیم که برای همین والفجر ۸ ان‌شاءالله جلو می‌رویم و کار می‌کنیم، ولی یک ماه دیگر روی همان شرایط و امکانات لازم، که فراهم شده یا نشده، تجدیدنظر می‌کنیم. قرار شد برویم کار بکنیم، باتوجه به اینکه قرار شد حتماً به غیر از والفجر ۸ در دو منطقه دیگر، مقدمات عملیات آماده بشود، لازم بود که یک قرارگاه جدا ایجاد بشود، یعنی یک تقسیم‌کاری بین قرارگاه‌ها تعیین بشود. برادر محسن هم دقیقاً با همین لفظ مطرح کرد، حدود یک هفته‌ای هم طول کشید تا اینکه تصمیم گرفت و مطرح کرد که باید قرارگاه‌ها تقسیم بشوند، مثلاً یکی دو قرارگاه در منطقه [فاو]، والفجر ۸ را آماده بکنند، یک قرارگاه دیگر هم بیاید عملیات‌های محدود و یدکی‌ها را آماده بکند. برادر محسن ابتدا نظر من و برادر محتاج را خواست، ولی ما هیچ‌کدام تا چند روز جوابی ندادیم، واقعاً خودمان هم نمی‌دانستیم که حالا دنبال عملیات والفجر ۸ برویم و انجام بدهیم یا این عملیات‌های یدکی و محدود را انجام دهیم.

روز آخر در ده مسعودیه شاید حدود دو ماه دو ماه و

فراهم نمی‌شود و عملی نمی‌شود و به اصطلاح آن بی‌اعتمادی که درباره جمع‌آوری امکانات و بسیج نیرو و به خصوص غافلگیری که پیش‌بینی می‌شد، مطرح گردید و پیشنهاد شد که ما بیاییم جای دیگری غیر از اینجا را آماده کنیم، یعنی یکی دو منطقه را آماده کنیم که باتوجه به اینکه بسیج مردم انجام می‌شود و نیرو می‌آید، اگر خدای نکرده این عملیات والفجر ۸ با مشکلاتی مواجه شد، مثلاً لو رفت، عملی نبود و شرایطش آماده نشد، جای دیگر عمل بکنیم که روی عملیات‌های هور بحث‌های زیادی شد.

### طرح‌ریزی عملیات‌های یدک تبوک و صفین و عملیات‌های پشتیبانی صف و انصار

**عزیز جعفری:** ابتدا از روطه تا القرنه پیشنهاد شد که مورد قبول واقع نشد، بعد عملیات البیضه تا الحسان را پیش‌بینی کردیم. نام یکی از این عملیات‌ها عملیات تبوک بود و عملیات دیگر در شمال و جنوب ابوخصاف بود. شمال منطقه یعنی غرب ام‌النعاج را نیز به‌عنوان تک پشتیبانی عملیات تبوک رویش کار می‌کردیم. مقدمات عملیات دیگری را هم به نام عملیات انصار در پاسگاه معلق روی آن جاده با تیپ انصار و تیپ امام حسن آماده می‌کردیم که قرار بود قبل از عملیات اصلی به‌عنوان یک عملیات محدود انجام شود. بنابراین، قرارگاه ما به‌عنوان عملیات یدک روی عملیات‌های البیضه و الحسان و عملیات ابوخصاف که عملیات‌های تبوک و حنین نام‌گذاری شده بودند، کار می‌کرد. قبل از عملیات هم روی عملیات ام‌الرصاص و انصار به‌عنوان دو عملیات محدود کار می‌کردیم که بعدها قرار شد به‌عنوان عملیات پشتیبانی والفجر ۸ هم‌زمان انجام شود. دلیل اینکه ما آمدم روی این عملیات‌ها کار بکنیم، البته خارج از بحث‌ها و جلسات و همان عقیده‌ای که ما داشتیم، این بود که آقای غلامپور و محتاج هم همان نظر را درباره این عملیات‌ها داشتند.

در جنوب باشند، بعد مشخص بود که آقای ایزدی در عملیات‌های جنوب زیاد دخالت نمی‌کرد و نه خودش هم به آن شکل چیزی می‌دانست که بیاید صحبتی یا دخالتی روی آن کارها بکند. از اول هم آقای ایزدی گفته بود که مسئولیت با خود ما هست که در جنوب داریم کار می‌کنیم و ایشان نقش زیادی نداشتند.

**علی فتحی:** اصلاً چنین موردی قبلاً داشته است؟

**عزیز جعفری:** اگر هم چنین چیزی بوده، خُب، این اعتقاد برادر محسن است و به نظر من چیز درستی هم هست. یعنی اینکه هرکسی که درباره عملیات تردید دارد و عقیده‌ای به آن ندارد، نباید پای یک عملیات برود، چون کار را خراب می‌کند. اگر هم این مثلاً مسئله با شدت و ضعف بوده، من نمی‌دانم. اگر این طور چیزی هم باشد، به عقیده خود من درست است. مثلاً برادر محسن می‌دانست که من بیشتر از برادر محتاج روی مسئله امکانات و نیرو و مشکلات و فراهم‌نشدن شرایط اصرار می‌کنم. وقتی که ایشان به ما پیشنهاد کرد و به محض اینکه ما گفتیم نمی‌شود، ایشان سریع پذیرفت. حالا این قضیه باعث تعجب است، اصلاً شاید این امر خیری بود، چون نیروهای خودی حتی فرمانده لشکرها به شک افتاده بودند، آیا عملیات اینجاست، یا مثلاً توی هور است؟ ولی این قضیه که شما سؤال می‌کنید، به نظر من چیز درستی است ... یعنی کسی که عقیده ندارد و یا مخالف یک عملیاتی است، شاید بهتر باشد وارد کار نشود.

**علی فتحی:** بحث تحلیلی بعدی درباره چگونگی تقسیم خط حد بین یگان‌هاست، توضیح بفرمایید.

**عزیز جعفری:** در همان ام‌الرصاص؟

**علی فتحی:** بله، در ام‌الرصاص.

**عزیز جعفری:** ابتدا آن تقسیم خط حدی که بود توی ام‌الرصاص چیز خاصی نبود. چون خط حد در روزهای آخر، حتی یک مقداری چپ و راست عوض شد، منتها یک چیز کلی بود که ام‌الرصاص باید نصف بشود، مثلاً نصفش را یک یگان و نصف دیگرش را یک یگان دیگر

نیم حتی شاید سه ماه قبل از اجرای عملیات جلسه‌ای تشکیل شد و قرار بود آنجا برادر محسن تصمیمش را بگیرد. برادر محسن گفت که ما در والفجر ۸ کار کنیم و قرارگاه کربلا، یعنی آقای محتاج و غلامپور بیایند روی هور و ام‌الرصاص کار کنند. ایشان که این پیشنهاد را کردند، ما هم باتوجه‌به اینکه روی ام‌الرصاص کار کرده بودیم و در هور هم آقای شوشتری که در عملیات سلمان تابستان قبل قرار بود البیضاء و الحسان را کار بکنند، معاون ما شده بود و روی عملیات تبوک آمادگی ذهنی داشت و خود من درباره

عملیات حنین کاملاً معتقد بودم که عملیات حنین را می‌شود سریع انجام داد و عملیات خوبی است، باتوجه‌به این سه شاخصه به برادر محسن پیشنهاد کردیم که ما برویم روی این عملیات‌ها کار بکنیم و آقای محتاج پایین کار کنند، این سه دلیل را هم آوردیم. تا ما این موضوع را گفتیم ایشان هم پذیرفتند، گفتند خُب، شما بروید روی آن کار بکنید، آقای محتاج هم با آقای علایی روی همین عملیات کار بکند،

دیگر از فردایش منطقه اینجا را تحویل دادیم و روی ام‌الرصاص و کلاً هور رفتیم و کارها را شروع کردیم. مسئله چگونگی ابلاغ این مأموریت به این شکل بود.

**علی فتحی:** حاج‌آقا، نقش سپاه شمال چه بود؟ یعنی درباره قرارگاه کربلا صحبت می‌کنید؟ خود محتاج هم در انتخاب منطقه و اینها نقش داشت، یعنی مثلاً ایزدی هم خودش نقش داشت یا مأموریت مخصوص داشت؟ **عزیز جعفری:** نه، بعد از تغییر قرارگاه‌ها، آقای محتاج به گلف آمدند، این طور مشخص شده بود که دو سپاه با آقای [مصطفی] ایزدی باشیم و آقای غلامپور و محتاج

### عزیز جعفری:

در ابتدای امر پیشنهاد برادر محسن این بود که قرارگاه نجف روی والفجر ۸ در منطقه فاو کار کند و قرارگاه کربلا، یعنی آقای محتاج و غلامپور بیایند روی هور و ام‌الرصاص کار کنند.



یعنی می‌گفتند که این گوشه بوارین وابستگی زیادی به ام‌الرصاص دارد. ما که رفتیم شروع کردیم به کار کردیم، چون هنوز نمی‌دانستیم، که این طرح هم‌زمان با ارتش می‌خواهد انجام بشود و ارتش می‌خواهد بوارین را بگیرد و به شلمچه برود، گفتیم این عملی هست که ما بوارین را رها نکنیم و فقط ام‌الرصاص برویم و این نوک بوارین که پشت ام‌الرصاص را با آتش پوشانیم. بعد روی این موضوع بحث خیلی زیادی شد که قرار شد با یگان‌ها صحبت کنیم و آخرش به این نتیجه رسیدیم که نه، باید بوارین هم

### عزیز جعفری:

این عملیات‌های فریب، یدکی و محدود که انجام می‌شد، خیلی در غافلگیری دشمن مؤثر بود، به خصوص اسیرهایی که قبل از عملیات ام‌الرصاص داده بودیم، دشمن را روی شلمچه و ام‌الرصاص حساس کرد.

حتماً جزء طرح باشد. بعد که این عملیات هم‌زمان با عملیات والفجر ۸ انجام شد و هم‌زمان با عملیات برادران ارتش که تصرف شلمچه را داشتند و از طریق بوارین هم می‌خواستند به شلمچه بروند، حُب، اینجا مسائلی اینجا در مورد خط بین ما و ارتش پیش آمد که آن بحث جدایی دارد.

**علی فتیحی:** حین عملیات و پیش از عملیات مشکلات خاصی در خصوص آماده‌سازی‌ها و حفاظت عملیات و... نداشتید؟

**عزیز جعفری:** چرا، تحویل گرفتن خط پشت اروند را داشتیم، یعنی تحویل گرفتن خط مقابل ام‌الرصاص از برادرهای... بود که ما ماتم گرفته بودیم که چگونه این خط خرمشهر را که روبه‌روی ام‌الرصاص است، از برادرهای... تحویل بگیریم یا حتی چگونه شناسایی کنیم که آنها نفهمند ما می‌خواهیم اینجا عمل کنیم.

**طرح ارتش در عملیات پشتیبانی صف (ام‌الرصاص و بوارین)**  
**عزیز جعفری:** چون اوایل در برنامه برادرهای

به عهده بگیرد. چون شاید مثلاً تیپ [۱۰] سیدالشهدا را در تصرف هدف سریعتر و بهتر می‌دانستند. البته در عمل، [۱۸] الغدیر سریع‌تر تصرف کرد، مثلاً چون پل مهم‌تر بود، اینها را ابتدا گذاشته بودیم که سریع‌تر بروند و بگیرند. ولی به‌جز مسائل نظامی از نظر تقسیم خط حد، مسئله خاصی درباره آنها وجود نداشت. قبلاً مطرح شده بود مقابل نهرهای اصلی، مثل عرایض و کارون، خط حد نباشد، یعنی حتماً چپ و راست شما، دو طرفش مال یک یگان باشد. دلیل خط حد چیز خاصی نبود جز همین که متناسب با استعداد و توان یگان‌ها، تقسیم خط حد شده بود. در همین روزهای آخر تغییری که خط حد کرده بود، این بود که گوشه دست راست ام‌الرصاص را به دلیل اینکه چند نقطه حساس به تیپ سیدالشهدا داده می‌شد، یعنی ام‌البابی غربی اگر مال او بود و گوشه راست ام‌الرصاص را هم می‌خواست عمل بکند، هم‌زمان هردو را نمی‌توانست انجام بدهد، به همین دلیل تیپ امام رضا<sup>(ع)</sup> را گوشه راست ام‌الرصاص آوردیم، باتوجه به اینکه همین گوشه راست ام‌الرصاص، وابستگی زیادی هم به بوارین داشت. البته، خود این اگر نمی‌شد شاید بهتر بود، چون که در عمل دیدیم که تیپ امام رضا<sup>(ع)</sup> نمی‌تواند در دو جا چیز عمل کند، یعنی دو قسمت بشود. یک دلیل دیگرش هم این بود که چون ارتش روی بوارین دست گذاشته بود، احتمال می‌دادیم که شاید اجازه ندهند ما در بوارین عمل بکنیم. گفتیم که تیپ امام رضا<sup>(ع)</sup> در آن صورت بتواند نصف ام‌الرصاص را عمل کند که البته با شرایطی که توضیح می‌دهیم، تیپ امام رضا<sup>(ع)</sup> به بوارین رفت و عمل کرد، دو قسمت شد و شاید یکی از دلایلی که الحاق در ام‌الرصاص انجام نشد، همین بود.

**علی فتیحی:** پس از همان ابتدا بوارین هم جزء طرح بود یا بعداً اضافه شد؟

**عزیز جعفری:** ابتدا که اصلاً عملیات ام‌الرصاص به‌عنوان یک تک محدود پیش‌بینی شده بود و با قرارگاه نوح و... قرار بود تصرف شود، بوارین هم جزء طرح بوده،

اینها خیلی مؤثر بود، به خصوص در این سه چهار عملیات، یعنی دو تا یدکی و دو تا محدود که داشتیم آماده می کردیم، اسیر می دادیم، خیلی چیز عجیب و غریبی بود، یعنی قبلش که بچه ها کار می کردند اصلاً اسیر نمی دادند، ولی درست در همین شرایطی که خدا می خواست، جور شده بود، یک نفر با یک اتفاق الکی اسیر می شد، طوری که کاملاً مشخص بود که خدا می خواهد اینها اسیر بشوند تا دشمن فکر کند عملیات اصلی ما در هور است. یا مثلاً اگر به سمت جنوب، به سمت خرمشهر و آبادان تردد و حرکتی می بیند، فکر کند که عملیات ما در ام الرصاص است که البته همین طور هم شده بود، یعنی اسیرهایی که در ام الرصاص داده بودیم، دشمن فکر می کرد که عملیات ما در حوالی شلمچه و ام الرصاص است.

**علی فتحی:** دشمن در این باره اقدامات خاصی هم انجام می داد؟

**عزیز جعفری:** بله، شدت کار مهندسی دشمن خیلی زیاد شده بود. با توجه به وضعیت رودخانه [اروند] و مسائلی که اینجا داشت، دشمن اصلاً احتمال نمی داد که عملیات ما (والفجر ۸) در این منطقه (فاو) باشد، چون ما داشتیم آماده می شدیم و حرکت هایی در این سه چهار منطقه انجام می شد. به هر حال، دشمن به طور قطع می دانست و پیش بینی کرده بود که عملیات ما در هور است و هر چه شدت کار مهندسی و توان کار مهندسی داشت، در هور گذاشته بود و در قسمت شمالی هور هم شدیداً کار مهندسی می کرد.

#### هدف عملیات پشتیبانی صف (ام الرصاص)

**علی فتحی:** پیش از عملیات فکری درباره این قضیه می شد که مثلاً ما یکی دو روزی می خواهیم فقط اینجا باشیم تا دشمن را مشغول بکنیم، یا تصرف و ایستادن هم در طرح بود؟

**عزیز جعفری:** نه، هدف ام الرصاص و بوارین تصرف و ایستادن بود.

ارتش ام الرصاص بود و می خواستند کار کنند، ولی بعدها که دیدند نمی توانند، زیاد اصرار نکرده بودند، یعنی ام الرصاص را رها کرده بودند و رفته بودند روی بوارین کار می کردند. در عین حال، آن را به ما نمی دادند، یعنی ما پیشنهاد کردیم که بیایم در خرمشهر مستقر شویم. بعد مجبور شدیم برای شناسایی که پنج شش ماه پیش از عملیات شروع شده بود، به اصطلاح یک تدبیری بکنیم و بگوییم به دلیل اینکه نیروهای نفوذی دشمن از اینجا می آیند، ما نیروهای شناسایی مان را به نام نیروهای حفاظت سپاه خرمشهر فرستاده ایم که بروند با برادرهای ارتش هماهنگی بکنند و بیایند در خط مستقر شوند و روی این نیروهای نفوذی دشمن کار کنند و آنها را بگیرند و بعد با همین بهانه ها در خط مستقر شدند و شناسایی هایشان را انجام دادند. در خصوص تحویل خط هم مجبور بودیم که حفاظت را رعایت کنیم که نیروهای ... متوجه نشوند. یک تدبیری کردیم که تیپ الغدیر را از شلمچه و نیرویی را که در خط خرمشهر داشتند، آزاد کنند. بعد، [تیپ] الغدیر جزیره جنوبی را از آنها تحویل بگیرد. چون می دانستیم که این پیشنهاد باب طبع آنهاست و می خواهند جزیره را به ما تحویل بدهند و می دانستیم این پیشنهاد را می پذیرند، آن را مطرح کردیم و اتفاقاً عملی شد. بنابراین، به نام سپاه خرمشهر، خط خرمشهر را تحویل گرفتیم. ولی کارهای ما درباره حفاظت، قضیه خاص دیگری نداشت، چون عمدتاً بعدها آماده سازی عملیات های یدکی و محدود ما کم کم - به اصطلاح مسئله فریب و ... خیلی خوب و جالب هم عملی شد، یعنی الحمدلله مسئله غافلگیری عملیات صد درصد رعایت شد، البته خواست خدا بود، خدا در دل دشمن انداخته بود که هر چه اینجا می بیند، برعکس بگوید که اینجا فریب است. گذشته از آن، این عملیات های فریب، یعنی آماده سازی در ام الرصاص، در هور و کارهایی که انجام می شد،



### دلایل عقب‌نشینی نیروهای خودی از ام‌الرصاص

**عزیز جعفری:** ولی به دلیل عدم الحاقی که بین تیپ امام رضا<sup>(ع)</sup> و تیپ سیدالشهدا<sup>(ع)</sup> پیش آمد و قابل‌پدافند نبودن آنجا و اینکه دو جزیره پشت سری تصرف نشد، با آن اسیرها و آمدن ارتش، قضیه لو رفته بود و دشمن آمادگی کامل برای جواب‌دادن داشت؛ سریع از آن الحاقی که انجام نشد، استفاده کرد و زود فشار آورد که منطقه را پس گرفت. یگان عمده‌ای هم در دست نبود که برای احتیاط باشد و سریع بگوییم حالا این نشد، پشت سرش یکی دیگر برود و بگیرد.

به هر حال پیش‌بینی نمی‌شد که دو روز است قرار بوده که آنجا تصرف بشود.

**علی فتحی:** نکات قابل‌توجه درباره مسائل حین عملیات و لحظه شروع را ذکر کنید. عدم الحاق را بر چه مبنایی پیش‌بینی کرده بودید؟

**عزیز جعفری:** البته در این جزایر منطقه قابل‌پدافند نبود، از قبل هم در شناسایی‌ها به این رسیده بودیم، ولی خُب چون می‌دانستیم جلو اینجا رودخانه است، گفتیم و دشمن نمی‌تواند کار زیادی انجام بدهد و اگر ام‌الرصاص کامل تصرف می‌شد، البته نمی‌توانیم حالا این را به طور قطع بگوییم، چون دشمن پیش‌بینی کرده بود و مثلاً جزیره ام‌الرصاص را سه طبقه کرده بود، یعنی نسبت به ام‌البابی شرقی و غربی و نیز نسبت به ساحل اصلی خودش در آن طرف اروند سه طبقه شده بود، یعنی هر جا می‌رفتیم، یک رده سیل‌بندهایش بالا می‌آمد و ارتفاع می‌گرفت، یعنی مشخص بود که دشمن آمادگی کامل دارد تا در صورتی که مثلاً ام‌الرصاص تصرف شد، از ساحل ام‌البابی تسلط داشته باشد و با تیربار و اینها بزند و پس بگیرد.

در شروع عملیات بحث خیلی زیادی شده بود و همه می‌دانستیم که باید جزیره ام‌البابی شرقی و غربی را همان شب اول تصرف بکنیم.

### ارزیابی عملیات پشتیبانی صف (ام‌الرصاص)؛ تصرف

#### مرحله به مرحله جزایر

**عزیز جعفری:** البته اگر توان را این‌طور گذاشته بودیم که اول ام‌الرصاص را به طور کامل تصرف کنیم، شب بعد برای تصرف به ام‌البابی شرقی و غربی برویم، شاید بهتر بود، ولی قبل از عملیات نظر همه روی این بود که همان شب اول تصرف بشود. به همین دلیل هم تیپ سیدالشهدا<sup>(ع)</sup> را جمع کردیم که به ام‌البابی غربی برود و تیپ امام رضا<sup>(ع)</sup> را به آنجا اضافه کردیم. این بحث کلاً بود.

### شرح عملیات پشتیبانی صف (ام‌الرصاص)؛ تصرف اهداف

#### توسط یگان‌ها

**عزیز جعفری:** عملیات که شروع شد، باتوجه به وضعیت آنجا و هماهنگی حرکت غواص‌ها که می‌بایست تعدادی از پشت می‌رفتند و با در نظر گرفتن زمان عملیات که ما وابسته به زمان عملیات والفجر ۸ بودیم، مجبور بودیم که دقیقاً هم‌زمان با اینها عمل بکنیم و تعیین‌کننده زمان هم اینها بودند.

آنجا عمل شد، تیپ الغدیر، ام‌الرصاص را که هدفش بود گرفت، تا نصف آن تکه ام‌البابی شرقی را هم تقریباً رفته بود، ولی تیپ سیدالشهدا<sup>(ع)</sup> نتوانست از پل عبور بکند و وارد ام‌البابی غربی بشود بعد تیپ امام رضا<sup>(ع)</sup> هم به دلیل اینکه به ارتش برای تصرف بوارین کمک کند، تقریباً توانش نصف شد. ... ام‌الرصاص ماند، ولی تا صبح الحاق برقرار نشد. البته خبرهای دقیقی هم از وضعیت به ما نمی‌رسید. باتوجه به اینکه وضعیت خاصی در آنجا وجود داشت، خبر دقیق آن را هم نمی‌توانستیم از تیپ سیدالشهدا<sup>(ع)</sup> بگیریم، چون بچه‌هایشان همه چیز می‌گفتند، تماسمان هم در شب عملیات با تیپ امام رضا<sup>(ع)</sup> قطع شد و مدت زیادی با او تماس نداشتیم. خود همان گردانی هم که از تیپ امام رضا<sup>(ع)</sup> بود، تماسش با فرمانده تیپ قطع شده بود و نتوانست برای آن الحاق کمک بگیرد. این باعث شده بود که الحاق تا صبح برقرار نشود، دشمن هم که کاملاً

آنجا آماده بود.

**عزیز جعفری:** از همان تکه‌ای که الحاق برقرار نشده بود، اتفاقاً طرح پاتک‌ش از همان نقطه بود. همان نیرویی که آنجا مانده بود، سریع بعد با قایق آمد، نیروی آنجا را تقویت کرد و تا غروب فردا پاتک‌هایش را ادامه داد. تا نزدیکی‌های پل آمد، بچه‌ها را عقب زد و خلاصه تا غروب با فشارهایی که آورده بود، بیشتر از نصف جزیره ام‌الرصاص را پس گرفته بود، مثلاً در خط اول، بچه‌های سیدالشهدا<sup>(ع)</sup> و تیپ امام رضا<sup>(ع)</sup> در ساحل اول،

در خط اول دشمن بودند. یعنی

فقط الغدیر بود که هدفش در یک‌سوم ام‌الرصاص کامل مانده بود. در همین وضعیت، توان و استعدادی برای پی‌گرفتن اینجا برایمان نمانده بود. از تیپ سیدالشهدا<sup>(ع)</sup> فقط یک گردان مانده بود، از تیپ امام رضا<sup>(ع)</sup> چیزی در حد دو گروهان تا فردا بعد از ظهر عملیات مانده بود و الغدیر هم چیزی نداشت. یعنی اگر می‌خواستیم این جزیره را با قوت در شب دوم پس بگیریم، بالاخره بعدش هم احتیاج به نیرو داشت تا برای

پدافند و ادامه‌اش جایگزین بشود.

**تصمیم‌گیری برای بازپس‌گیری ام‌الرصاص یا عقب‌نشینی عزیز جعفری:** به‌ترتیب، باتوجه‌به خرج‌شدن دو سه گردان از نیروها در بوارین در ام‌البابی نیروها تمام شدند و ما همان بعد از ظهر، همان شب نزد برادر محسن رفتیم و با ایشان مشورت کردیم، گفتیم الان نیرویی آنجا نیست و حداقل پنج شش گردان نیروی قوی می‌خواهد که جزیره را پس بگیرد و بعدش هم بایستد. چون اینجا نیرویی در دستمان نبود و منطقه هم خیلی ناجور بود،

یعنی اگر دشمن یک مقدار دیگر فشار شدیدتری در خط اول می‌گذاشت، اکثر نیروها را اسیر می‌کرد. چون اینجا احتمال خطر می‌دادیم و برنامه‌مان را هم چیده بودیم که بچه‌های سیدالشهدا<sup>(ع)</sup> با همان یک گردان و الغدیر بروند و جزیره را پس بگیرند، گفتیم آماده بشوند، منتها تا ساعت دو سه نیمه‌شب صبر کردیم تا ببینیم فرمانده گردان‌ها می‌توانند گردانشان را پای کار ببرند و برای بازپس‌گیری آماده بشوند؟

اما حدود ساعت ۰۳:۰۰ بود که هنوز گردانشان نتوانسته بود به خط بزنند و پاک‌سازی را ادامه بدهد و باتوجه‌به محاسبه‌ی زمان و عقب‌نشینی و اینها، قراری هم با برادر محسن گذاشته بودیم که اگر تا ساعت ۰۳:۰۰ نتوانستند ام‌الرصاص را پس بگیرند و پاک‌سازی و الحاق را کامل کنند، می‌ایستند و گرنه باید برگردند که بچه‌ها حداقل دو سه ساعت وقت داشته باشند تا کل ام‌الرصاص را تخلیه کنند. چون وضعیت را این‌طوری دیدیم، ساعت ۰۳:۰۰ به بچه‌ها گفتیم که نیروهایشان را جمع‌وجور کنند و از ام‌الرصاص عقب بیایند که اقدام کردند و الحمدلله توانستند شهدا و مجروحین را بیاورند.

**علی فتحی:** ظاهراً در آن شب که برای عملیات هماهنگی شد، از تیپ انصار هم می‌خواستید برای پس‌گرفتن مجدد استفاده کنید. انصار و تیپ امام حسن<sup>(ع)</sup> ظاهراً یک حالت پشتیبانی عملیات هم داشتند؟ **عزیز جعفری:** بله، تیپ انصار هم بود. حتی قرار شد یک گردان از تیپ انصار را هم وارد کنیم که آنجا را پس بگیرد، ولی تا ساعت دو، سه طول کشید و آماده نشده، یعنی بچه‌ها نتوانستند این گردان را عبور بدهند و وارد عمل کنند.

**علی فتحی:** یعنی در عملیات مأموریت پشتیبانی داشتند؟

**عزیز جعفری:** آمادگی‌اش را نداشتند، یعنی پیش‌بینی جریان ام‌الرصاص را نمی‌کردیم. اتفاقاً مشکل تیپ انصار همین بود، چون اصلاً احتمال نمی‌دادیم که جزیره ام‌الرصاص این‌طور بشود. انصار فقط آمادگی

**عزیز جعفری: از دلایل اصلی عدم‌الفتح عملیات ام‌الرصاص، یکی برقرار نشدن الحاق تیپ‌های امام رضا<sup>(ع)</sup> و سیدالشهدا<sup>(ع)</sup> بود. کمبود نیروی توجیه‌شده هم عامل دیگری بود. آمادگی کامل دشمن، آماده‌بودن طرح پاتک و نیروی پاتک‌کننده عوامل مؤثر دیگری بود.**

جناح راست بوارین را داشت، چون می گفتیم فووش در ام الرصاص بخواد اتفاقی بیفتد. همین بچه‌ها هر کدام یکی دو گردان احتیاط دارند و می‌توانند برای خودشان به کار بگیرند. این اتفاقی که افتاد، به بعد از ظهر رسید و به غروب خورد که ما متوجه آن شدیم و اصلاً زمانی که فرمانده گردان انصار توجیه بشود و بخواد عمل بکند، باقی نمانده بود، چون از نیرویی که اصلاً توجیه نیست و فرمانده گردان و گروهان و کادر هم که هیچ کار قبلی نکرده‌اند [انتظاری نمی‌رود]، ولی ما از جایی که شبانه عمل بکنیم، تجربه تلخی داشتیم، زیاد اصرار نداشتیم که انصار باید این کار را بکند، مطمئن هم بودیم که موفق نیست، ولی با این همه گفته بودیم که یک گردان از انصار هم آماده بشود که نشد.

**علی فتحی:** دلایل و عوامل اصلی در عدم الفتح چه بود؟

**عزیز جعفری:** البته همین عواملی که گفتیم تقریباً همان بود. از دلایل اصلی یکی برقرار نشدن الحاق بود؛ دلیل برقرار نشدن الحاق هم این بود که تیپ امام رضا<sup>(ع)</sup> دو قسمت شده بود. تیپ سیدالشهدا<sup>(ع)</sup> در قسمت راست خودش تلاشی را که باید برای الحاق می‌گذاشت، تقریباً نگذاشت. کمبود نیروی توجیه‌شده هم عامل دیگری بود. آمادگی کامل دشمن، آماده‌بودن طرح پاتک و نیروی پاتک‌کننده عوامل مؤثر دیگری بود. به خصوص با اسیرهایی که دو سه ماه قبل از عملیات داده بودیم، طرح پاتک دشمن کاملاً آماده بود.

**علی فتحی:** موقعی که اعلام عقب‌نشینی کردید، یگان‌ها باتوجه به روحیاتشان نظر خاصی روی قضیه داشتند؟ **عزیز جعفری:** نه، برای آنها جا افتاده بود که نمی‌توانند و نظر خاصی نداشتند. فقط الغدیر احتمالاً نظرش غیر از این بود که آن هم چون هدف خودش را گرفته بود، از جناح راست اطلاعی نداشت.

**علی فتحی:** در صحبتی که با بعضی از واحدها می‌کردیم، ظاهراً اطلاع زیادی از عقب‌نشینی نداشتند، و می‌گفتند اگر ما مطلع بودیم طور دیگری می‌توانستیم

عمل کنیم.

**عزیز جعفری:** مثلاً کدام واحدها؟

**علی فتحی:** مثلاً تعاون و توپخانه از عقب‌نشینی اطلاع زیادی نداشتند. موقعی که تصمیم گرفته شد، همین طوری ابلاغ شد و خود واحدها هماهنگی‌ها را انجام دادند.

**عزیز جعفری:** البته، چون ساعت ۰۳:۰۰ این تصمیم گرفته شده بود، امکان دارد در آن موقعیت به توپخانه چیزی نگفته باشیم، چون نیازی هم نبود به توپخانه بگوییم، ساعت بعد آتش کن و فلان. شاید آنچنان اثری نمی‌توانستند بگذارند.

**علی فتحی:** حالا باتوجه به نتایج عملیات، وضعیت آینده منطقه ام‌الرصاص و بوارین و اینها را چگونه پیش‌بینی می‌کنید؟

**عزیز جعفری:** البته جزیره ام‌الرصاص و ام‌البابی و اینها برای تصرف کردن و ماندن اصلاً مناسب نیست. شاید هم اصلاً عملی نباشد، مگر آنکه تصرف بکنیم و سریع همان یک‌شبه یا فووش فردا شبش،

حتماً از آنجا عبور بشود، یعنی ساحل آن طرف تصرف بشود، یعنی خود ام‌البابی و ام‌الرصاص و... به تنهایی تصرفشان عملی نیست، آنها را فقط به‌عنوان یک جاپای خیلی سریع ۲۴ ساعته می‌توان گرفت و عبور کرد و هنوز هم می‌شود رویش کار کرد. حالا چیزی نیست که قفل بشود، منطقه هم قابل کار کردن است.

**علی فتحی:** خاطر م است که حتی این بحث با فرماندهی بود که طرح مانور آن بعداً بحث بشود.

**عزیز جعفری:** بله، خُب صحبت‌هایی بود که به‌عنوان طرح یدک بعدها مطرح شد تا اگر عملیات والفجر ۸

**عزیز جعفری:** عملیات‌های فریب که ما در هور آماده می‌کردیم چون شکل واقعی داشت و واقعاً داشتیم پای کار آماده می‌شدیم و این اثر خودش را گذاشت و موجب فریب دشمن شد.

عملیات فریب از آن استفاده شد، یعنی این فریبی که دشمن در این عملیات خورد، در واقع، یک فریب و یک عمل واقعی بود. نتیجه‌ای هم که واقعاً گرفت همین بود که تقریباً شکل واقعی داشت، یعنی عملیات‌هایی که ما در هور آماده می‌کردیم و کارهایی که انجام می‌شد، چون شکل واقعی داشت و واقعاً داشتیم پای کار آماده می‌شدیم و این اثر خودش را گذاشت. شاید اگر به این شکل مایه گذاشته نشده بود، دشمن متوجه می‌شد که فریب باشد. چون تیپ انصار کاملاً پای کار رفت و عقبه‌اش را داخل آب برد، مثلاً لشکر علی بن ابیطالب<sup>(ع)</sup> و لشکر حضرت رسول<sup>(ص)</sup> در منطقه حنین یک مقداری عقبه‌سازی کرده بودند، یک مقدار امکانات و پل برده بودند. در تبوک هم از قبل آمادگی ایجاد شده بود. یک سری حرکت‌ها و شناسایی‌ها انجام شده بود و اسیری که داده بودیم، اینها کمک زیادی کرد.

**علی فتحی:** بحث امکانات و توپخانه شد، ظاهراً جایی که اصلاً توجهی به توپخانه نمی‌شد، همین ام‌الرصاص بود که فقط یک گردان از گردان ۱۵۵ ارتش، حضور داشت.

**علی فتحی:** برآورد و آن پیش‌بینی‌هایی که برای عملیات کرده بودند، اصلاً چه بود و چه مقدارش برای اجرای عملیات تأمین شد؟

**عزیز جعفری:** البته بحث کلی برای توپخانه ام‌الرصاص بحث کیفیت یگان‌های ما هستند، یعنی ما یک جایی به خصوص جاهای حساس را بخواهیم تصرف بکنیم، باید حداقل یک یگان کیفی و قوی را آنجا می‌گذاشتیم، مثلاً همین دو سه تا تیپ که آنجا بودند، همه آنها درجه ۲ بودند. بحث دیگر موضوع توپخانه بود که تا روزهای آخر و تا هفته آخر مشکل کمبود توپخانه ام‌الرصاص را داشتیم که هیچ‌کس به آنجا عنایت و توجه خاصی نداشت و ما دائماً داد و بیداد و سروصدا کردیم و به‌خاطر همین موضوع به تهران رفتیم. با آقای هاشمی و... در مجلس مطرح کردیم و آخرش هم نتیجه خاصی نداشت. آنها می‌گفتند ارتش بدهد تا اینکه همین‌جا آمدیم و از همین گردان‌هایی

نگرفت (موفق نشد)، با کمک ارتشی‌ها مثلاً از همین جاپای ام‌الرصاص و اینها استفاده کرده، از اینجا عبور کنیم و به آن طرف برویم و ادامه بدهیم، ولی مشخص بود که این کار اصلاً عملی نیست. به‌عنوان یک بحث مطرح می‌شد، ولی عملی نبود. به‌عنوان یک طرح در ذهن هست که بتوانیم یک کارهایی آنجا انجام دهیم.

**علی فتحی:** دلایل اصلی انجام‌نشدن مأموریت در هور - همین منطقه انصار که خیلی از کارهایش هم آماده شده بود - را بفرمایید.

**عزیز جعفری:** دلایل انجام‌نشدن عملیات در منطقه که تا این اواخر قرار بود در آنجا عملیات بشود و تیپ انصارالحسین و تیپ سیدالشهدا<sup>(ع)</sup> را هم آماده کرده بودیم، یکی آماده‌نشدن تیپ امام حسن<sup>(ع)</sup> بود، که از نظر فرماندهی و آمادگی وضع خیلی بدی داشت. این بچه‌ها مشکل عقبه هم داشتند که عقبه آنجا هم به‌خصوص برای تیپ امام حسن<sup>(ع)</sup> آماده نبود. مسئله لورفتن آنجا هم بود که در حدود یک ماه قبلش دشمن تقریباً متوجه آن شده بود و کاملاً لو رفته بود. دشمن آمادگی کامل داشت و شاید دلیل بعدیش هم این بود که اصلاً توپخانه مدنظر گرفته نشده بود، چون توپخانه‌ای نبود، یعنی توپخانه‌ای آنجا نداشتیم. تا روزهای آخر بحث توپخانه اینجا را می‌کردیم که دیدیم اصلاً هیچ‌کس توجهی به اینجا ندارد. اصلاً توپی به اینجا نمی‌رسد. یعنی پشتیبانی آتش اصلاً نبود، با توجه به اینکه حواس دشمن هم اینجا بود و فکر می‌کرد که یکی از جاهایی که ما عملیات می‌کنیم، اینجا است، آمادگی کامل داشت تا به محض اینکه ما می‌رویم، ما را پس بزند. هیچ پشتیبانی آتش و توپخانه نبود و کلاً جای خیلی پرتی هم بود نسبت به منطقه عملیات اصلی، یعنی منطقه ام‌الرصاص و والفجر ۸ منطقه خیلی دوری بود.

### عملیات فریب در هور؛ عامل اصلی در اشتباه دشمن در تشخیص تک اصلی

**عزیز جعفری:** کلاً فاصله زمانی زیاد بود و بیشتر به‌عنوان

با ارتش عوض بشود؛ ما جاپا را در بوارین بگیریم، بعد برادرهای ارتش بیایند از اینجا ادامه بدهند و با محورهای دیگرشان هماهنگ کنند و به سمت شلمچه بروند.

باتوجه به اصراری که برادران ارتش روی قضیه داشتند و تنها نقطه امیدشان هم همین بوارین بود، اصلاً راضی نشدند. باتوجه به اینکه ما می دانستیم اینها آن هدف را نمی گیرند، سعی کردیم که تیپ امام رضا<sup>(ع)</sup> را یکطوری، زورکی هم که شده قاطی کنیم و در توافقی که با فرمانده لشکر ۲۱ (سرهنگ سلیمانجاه) انجام می دهیم، تیپ امام رضا<sup>(ع)</sup> را در شکستن خط و تصرف آنجا دخالت بدهیم و خودشان یک هماهنگی بکنند. با صحبتی که کردیم، الحمدلله آن قضیه گرفت و چون خود آنها (سرهنگ ناصری و سرهنگ سلیمانجاه) برای شکستن خط، اعتماد زیادی به نیروهای خودشان نداشتند، این قضیه را پذیرفتند، تقریباً به این شکل و نه رسمی، طبق توافقی، تیپ امام رضا<sup>(ع)</sup> را آن گوشه محور بوارین گذاشتند که خط را شکست. البته در شکستن خط، تنها محوری که در محور برادرهای ارتش، در قسمت بوارین موفق شد و داخل رفت، همین محور تیپ امام رضا<sup>(ع)</sup> بود که حتی تا فردایش اصلاً نیروی ارتشی در بوارین نداشتیم و فقط همین نیروهای تیپ امام رضا<sup>(ع)</sup> بودند که تا ۲۴ ساعت بعدش هم به آنها دستور رسیده بود که ادامه بدهند، اما نتوانستند.

**علی فتحی:** موقعی که تصمیم گرفته شد در بوارین عمل شود، اطلاع داشتید که ارتش هم می خواهد عمل کند؟

**عزیز جعفری:** بله، می دانستیم که ارتش می خواهد روی بوارین کار بکند. تقریباً طرح برادرهای ارتش مشخص بود و ما می دانستیم، ولی آنها آن اوایل نمی دانستند که ما می خواهیم روی ام الرصاص کار بکنیم، ولی ما می دانستیم که آنها می خواهند کار بکنند.

که برای منطقه والفجر ۸ بودند، یک گردان توپخانه ۱۵۵ توانستیم بگیریم. کلاً وضع این گونه بود. به هر حال کمبود آتش توپخانه وجود داشت.

**علی فتحی:** از چیزهایی که حین آماده سازی کارها شنیده می شد، این بود که مثلاً قرارگاه خاتم، دید خاصی روی عملیات اینجا دارد و برخوردهایی که می کنند، مثلاً تدارکاتی که می گرفتند، صریحاً اشاره می کنند که آن بیست متر جایی که شما می خواهید بگیرید، احتیاج به فلان ندارد یا با یگانها و خود واحدها به همین شکل برخورد شدیدی داشتند. حالا دید قرارگاه خاتم درباره خود عملیات چه بود؟

### دیدگاه قرارگاه خاتم در خصوص عملیات پشتیبانی صف (ام الرصاص) و تقسیم امکانات ارتش و سپاه

**عزیز جعفری:** خُب، اینکه طبیعی بود وقتی که یک جا می خواهد یک عملیات اصلی و مشکلی انجام شود، همه توجهها و وسایل به آن سمت باشد؛ البته، دید خود برادر محسن شاید این طور نبود، ولی در بین بچه های تدارکات و واحدها این طبیعی است که وقتی یک جایی را اصلی و جای دیگری را منطقه پشتیبانی بدانند، خودبه خود یک مقداری اثر می گذارد [روی تخصیص امکانات به آن منطقه].

**علی فتحی:** حالا بحث با ارتش و قضیه گرفتن منطقه بوارین را از سپاه توضیح دهید.

**عزیز جعفری:** در قضیه بوارین باتوجه به اینکه از اول پیش بینی می شد که اینجا وابستگی خیلی زیادی به ام الرصاص دارد، نظر ما این بود که خط حد با ارتشیها عوض بشود؛ یعنی سه کیلومتر از بوارین یا جزیره بوارین و جزیره ماهی را حتماً سپاه بگیرد و مسئولیت آن به عهده خود ما باشد و باتوجه به اینکه ما می دانستیم و مطمئن بودیم برادران ارتش قادر نیستند آنجا را تصرف کنند و به پیشروی ادامه دهند و به اینجا هم وابستگی زیادی داشتند، ما روی این اصرار داشتیم که خط حدمان

**علی فتحی:** با دلایل نظامی که حالا می‌آورید، این سه هدف وابسته به هم است. در نوک بوارین و نوک ماهی و نوک ام‌الرصاص اصلاً نقش و تأثیری نداشت؟

**عزیز جعفری:** چرا، بحث‌های زیادی شد و این وابستگی‌ها را ما گفتیم، ولی برادرهای ارتش می‌گفتند چون وسطش آب است و یک رودخانه هست، این رودخانه به‌عنوان یک عارضه طبیعی بهترین خط حد بین ارتش و سپاه است. برادرهای ارتش وابستگی هدف‌ها را قبول نداشتند. می‌گفتند اگر وابسته است، ما می‌خواهیم اینجا عمل کنیم، ما می‌گیریم، مگر اینکه شما به گرفتن ما اعتماد نداشته باشید. کسی هم نمی‌تواند جلو رویشان بگوید که ما به گرفتن شما اعتماد نداریم. این را که نمی‌شد مطرح کرد، چون می‌گفتند بالاخره ما قصد داریم بوارین را بگیریم و حتی هدف ما شلمچه است؛ یعنی این گوشه بوارین که هیچی، ما شلمچه را می‌خواهیم بگیریم. درست است که ته دلمان می‌دانستیم که اینها نمی‌گیرند، ولی نمی‌توانستیم استدلال بیاوریم.

**علی فتحی:** در نامه، اینها را مشخص کرده بودید؟

**عزیز جعفری:** بله، در نامه که نوشته بودیم، ولی باز هم آقای هاشمی مجبور نبودند فقط حرف ما را گوش کنند. به‌هرحال نامه‌ما به‌عنوان یک اطلاع به دستشان رسیده بود. البته، آنچه که در نامه روی آن اصرار داشتیم، آن نبود؛ مصلحت و انگیزه‌ها از نامه‌نوشتن این بود که باتوجه‌به اینکه می‌دانید ... قادر به تصرف حتی یک هدف خیلی ساده‌تر از شلمچه نیستند، چرا به آنها مأموریت سنگینی می‌دهید که می‌دانید نمی‌توانند انجام بدهند، تلفات می‌دهند و بعدش ... من از عواقبش می‌ترسیدم که خدای نکرده این مسائل به اختلاف بینجامد و ضد وحدت باشد ... یعنی به تفرق و تفرقه فکر می‌کردم که منظورم از آن نامه همان بود.

پیشنهادم هم در آن نامه به آقای هاشمی

**علی فتحی:** چطور شد که ناگهان نظر آقای هاشمی به اینجا جلب شد، باتوجه‌به دلایل نظامی که عنوان می‌شد که اینجا وابستگی به هدف دارد؟

**عزیز جعفری:** چون که برادرهای ارتشی حدی را مطرح کردند و بحثی هم درباره خط حد شد. برادرهای ارتش دلایل نظامی و استدلال می‌آوردند که خط حد ما باید اینجا باشد و چون می‌خواهیم از اینجا به شلمچه برویم و معبر مهم و اصلی‌مان هم همین جاست، بنابراین نمی‌توانیم این را تحویل یگان دیگری بدهیم. وقتی ارتش با آن قاطعیت مطرح می‌کرد، ایشان هم مجبور بود بپذیرد دیگر و پذیرفتند، منتها با این شرط پذیرفتند که در یک قسمت از بوارین، ساحل آن دست ما باشد که اگر ارتش نتوانست شب اول خط را بشکنند، ما شب دوم بتوانیم خط را بشکنیم و بعد به داخل برویم، با این شرط ایشان پذیرفتند.

#### نامه فرمانده قرارگاه نجف به هاشمی در مورد ضرورت اجرای عملیات شلمچه به عنوان پشتیبان عملیات فاو

**عزیز جعفری:** ولی به‌هرحال ... باتوجه‌به اینکه ما در نامه‌ای هم نوشته بودیم و اطمینان داده بودیم که بالاخره آقای سرهنگ شیرازی فرمانده ارتش است و قابل اعتماد هم هست، وقتی که این فرمانده گفت من اینجا را می‌گیرم، بالاخره باید امکانات در اختیارش بگذارند که آیا می‌تواند بگیرد یا نه، حداقل برود بگیرد. باتوجه‌به آن استدلال بالاخره در مورد طرح ارتش نمی‌توانستند بگویند که نه، حالا شما عمل نکنید. چون لازم هم بود، یعنی یکی از شرایط این عملیات این بود که حداقل در شلمچه عمل بشود. حالا اگر هم می‌دانستیم که عمل اصلی نمی‌شود، حداقل حضور ارتش در آنجا، وقتی عمل خودمان در ام‌الرصاص بود، این موضوع، کلی به منطقه والفجر ۸ کمک می‌کرد.



## تأثیر و نقش عملیات صف (ام‌الرصاص) در اجرای عملیات والفجر ۸ در فاو

**علی فتحی:** نقش عملیات «صف» در نتیجه کلی عملیات والفجر ۸ را توضیح دهید.

**عزیز جعفری:** این را که گفتم، همان عملیات ام‌الرصاص به‌اضافه آماده‌سازی عملیات‌های هور، کلاً بزرگ‌ترین عامل پیروزی را که غافلگیری بود، برای عملیات والفجر ۸ فراهم کرد. یعنی همان حضور بچه‌ها، کارهای شناسایی، آماده‌سازی منطقه، که یکی هم منطقه ام‌الرصاص بود، این فریب را برای ما

برای عملیات والفجر ۸ تحقق بخشید، علاوه بر آن، اجرای عملیات در ام‌الرصاص، که نقطه خیلی حساس و جاپای خیلی حساسی است و از آنجا می‌شد به زیر شلمچه ادامه داد، برای عبور از اروند و بعد بستن آن گلوگاه معروفی که بعد از بصره در آن منطقه هور است، اینجا جاپای خیلی خوبی است. باتوجه‌به فریب‌هایی که در کار شده بود، حضور ارتش در پشت سر ما یا در کنار

عزیز جعفری: عملیات ام‌الرصاص برای ۴۸ تا ۷۲ ساعت کمک خیلی زیادی به منطقه اصلی والفجر ۸ کرد که دشمن همه تلاش و توانش را آنجا گذاشت که آنجا را پس بگیرد. حتی باورش نمی‌شد که عملیات اصلی در فاو است.

ما، همه اینها نشان‌دهنده این می‌توانست باشد که ما می‌خواهیم اینجا را بگیریم و حتی عبور بکنیم و برویم و درواقع همین‌طور هم شد. یعنی اگر دشمن قبلاً هم پیش‌بینی کرده بود که اگر ایرانی‌ها بخواهند حمله‌ای بکنند و از اروند رود عبور بکنند، فلش اصلی‌شان از مینو و ام‌الرصاص و اینهاست و تک فریب آنها در فاو است که مثلاً ما نیروهای دشمن را به سمت فاو بکشیم و بعد اینجا بیاییم و از پشت آنها عبور کنیم و ببندیم، چون چنین تصویری توی ذهن دشمن بود، عملیات ام‌الرصاص برای ۴۸ ساعت و

این بود پدافند بکنید و در یک جایی مأموریت تک ایذایی داشته باشید، این عملیات را سپاه می‌خواهد انجام بدهد. خب شما هم به دلیل ویژگی‌اش که شما نمی‌توانید این نوع عملیات را انجام بدهید، بیایید پشتیبان سپاه قرار بگیرید و توپخانه و هوانپروز و مهمات و این‌طور چیزها را در پشتیبانی سپاه بگذارید، خودتان مأموریت پدافند و یک عملیات ایذایی داشته باشید. این موضوع رک و پوست‌کنده به آنها گفته بشود. من خود فکر می‌کردم که آنها حتی با میل این را می‌پذیرفتند، بعد مسئله‌ای هم پیش نمی‌آمد. انگیزه من از نامه‌نوشتن آن بود و درباره خط حد مسئله‌ای نبود، درمورد آن بحث علنی کردیم.

## تأثیر اجرای عملیات ارتش در بوارین

**علی فتحی:** تأثیرات و نقش عملیات ارتش را در عملیات ام‌الرصاص و عملیات تیپ امام رضا<sup>(ع)</sup> توضیح دهید.

**عزیز جعفری:** درمورد تأثیر عملیات ارتش، شاید یک مقداری باعث شد که همان روز اول، تقسیم آتش شد، یعنی یک مقداری به آنجا کمک کرد، ولی نمی‌توان از تأثیر زیادی صحبت کرد؛ یک مقداری فقط در تقسیم آتش و اینها کمک کرد.

**علی فتحی:** تأثیر منفی چطور؟

**عزیز جعفری:** تأثیر منفی زیادی هم نداشت.

**علی فتحی:** یعنی اگر همان شب کار تیپ امام رضا<sup>(ع)</sup> را پیش می‌گرفتند، بوارین را ادامه می‌دادند؟

**عزیز جعفری:** شاید بشود این‌طوری گفت ... نبود مثلاً تیپ امام رضا<sup>(ع)</sup> کاملاً در بوارین عمل می‌کرد و تیپ سیدالشهدا<sup>(ع)</sup> هم کامل روی ام‌الرصاص کار می‌کرد و الحاقشان را هم خودشان انجام می‌دادند، این را حالا نمی‌شود حساب کرد. چطور می‌شد اگر آن‌طور می‌شد! نمی‌توانیم بگوییم که عملیات ... به عملیات صف و ام‌الرصاص ضربه زد.

### تعداد اسرا و تلفات دشمن

**علی فتحی:** میزان انهدام دشمن چقدر بود؟  
**عزیز جعفری:** البته انهدام که داشت، اما دقیقاً یادم نیست، ۲۰۰، ۳۰۰ تا اسیر گرفته شد. تعداد خیلی زیادی، حدود ۲ گردان از نیروهای دشمن کشته شده بودند و چون روی حرکت نیروهای دشمن تسلط داشتیم، با آتش توپخانه و خمپاره، تلفات بسیار زیادی از دشمن گرفته شد؛ یعنی حداقل شاید بتوانیم بگوییم عملیات ام‌الرصاص علاوه بر کمک ۴۸ ساعته‌ای که کرد، حداقل در صرف کردن توان دشمن در حد ۵، ۶ تیپ شاید به منطقه عملیات اصلی کمک کرده بود.

**علی فتحی:** در مورد ارتباطات توضیح بفرمایید.  
**عزیز جعفری:** از نظر ارتباطی متأسفانه ارتباط خوبی نداشتیم، چون برادر محسن هم این طرف حضور داشت، ارتباط تلفنی که تا قبل از عملیات به دلیل حفاظت برقرار نشده بود و فقط شب عملیات ارتباط تلفنی برقرار شد که کم بود. البته جلسات به‌طور مرتب برقرار بود و از جلسات باخبر می‌شدیم و می‌رفتیم، ولی ارتباطات خوبی حتی با بی‌سیم بین ما برقرار نبود.

حتی ۳ روز یا ۷۲ ساعت کمک خیلی زیادی به منطقه اصلی والفجر ۸ کرد که دشمن همه تلاش و توانش را آنجا گذاشت که آنجا را پس بگیرد. حتی باورش نمی‌شد که عملیات اصلی آنجاست، این خودش کمک خیلی زیادی برای منطقه پایین بود که تا ۴۸ ساعت یا ۷۲ ساعت، بچه‌ها بتوانند به پیشروی‌شان سریع ادامه بدهند و بیایند منطقه‌شان را تصرف بکنند.

دشمن تا ما را از ام‌الرصاص بیرون نکرده بود، نمی‌توانست کاملاً خاطر جمع باشد که کل نیرویش را از اینجا عبور بدهد و با خیال راحت بیاید در فاو بجنگد. به همین دلیل، اصل توانش را آنجا گذاشت و خودبه‌خود پس گرفتن ام‌الرصاص، یک غرور کاذب برای دشمن ایجاد کرده بود. می‌گفت، حُب، حالا اینها را پس زدم، مثلاً کمی استراحت کنیم و یک نفس راحتی بکشیم و بعد می‌رویم آنجا را هم با خیال راحت پس می‌گیریم! و یک حالت این‌طوری هم برایشان ایجاد کرده بود.

**علی فتحی:** پس نتیجه عملیات اینجا چیز خاصی است؟  
**عزیز جعفری:** نه، نتیجه‌اش همان چیزی است که الآن گفتم.